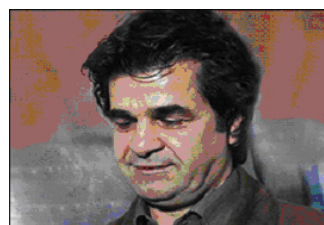


آنان در دل آتش، انسان باقی ماندند...



جعفر پناهی



□ در گزارشی که ابوالفضل قدیانی و مهدی محمودیان از بمباران زندان اوین ارائه کردند، صحنه‌ای روایت شده است که کمتر در حافظه‌ی تاریخ جهان به آن بر می‌خوریم، لحظه‌ای شگفت که مرز میان اسارت و آزادی، قدرت و شرافت، از نو معنا می‌شود.

□ در روایت آنان آمده است:

«نزدیک ظهر روز دوشنبه، زندان اوین با صدای چند انفجار پیایی لرزید. دو یا سه انفجار نزدیک بند ۴ رخ داد، و هنگامیکه زندانیان از درِ بند بیرون آمدند، مشاهده کردند که بهداری در چند متری‌شان در حال سوختن است و انبار کالاهای غذایی و بهداشتی

زندان تخریب شده. عده‌ای از زندانیان برای کمک به مجروحان وارد بهداری شدند و شماری از کشته‌شدگان و زخمی‌ها را بیرون کشیدند.

همزمان، بند امنیتی زندان، که ده‌ها زندانی را در سلول‌های انفرادی مخوف خود جای داده بود، آسیب دید. درها باز شدند و زندانیان و مأموران امنیتی با چهره‌هایی وحشتزده از بند خارج شدند. تا حدود ساعت ۲ بعدازظهر، درحالی‌که تعداد مأموران زندان و نیروهای امنیتی اندک بود، پیکر حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر از کارکنان بهداری، زندانیان، انباری‌ها، و مأموران بند ۲۰۹، توسط خود زندانیان از زیر آوار بیرون آورده شد.

در این لحظه‌ی پرهراس و خطرناک، آنچه برای زندانیان طبیعی به نظر می‌رسد، فرار از چنگال استبداد بود؛ اما آنچه رخ داده، سراسر حکایت از فداکاری دارد. در چنین لحظه بی‌نظم، طبیعی است که باید به فکر گریز بود، اما زندانیان بی‌هیچ وسیله‌ی امداد، خود را به دل آتش و ویرانی می‌زنند و زخمی‌ها و بدن‌های برجان‌کادر زندان را بیرون می‌کشند، حتی زمانی‌که زندانیان و مأموران بند امنیتی ۲۰۹ با چهره‌هایی هراسان بیرون آمدند، بدون کوچک‌ترین تبعیضی میان زندانی و بازجو، به یاری‌مصدومان شتافتند.

در آن روز، زندانیان بند ۴ با انتخابی روبه‌رو می‌شوند؛ میان نجات خود از چنگال استبداد، یا نجات انسان‌های دیگر با هر مرام و مسلک. آن‌ها آزادی فیزیکی خود را فدای جان انسان‌هایی کردند که پیش از این در مقابلشان ایستاده بودند. آن‌ها نه انتقام گرفتند، نه خشونت را با خشونت پاسخ دادند، بلکه به ساده‌ترین و شریف‌ترین شکل، «انسان» باقی ماندند و «انسانیت» را معنا بخشیدند، و این همان لحظه‌ای است که انسان دوستی، دیوارهای بلند زندان را درمی‌نوردد، و در حافظه‌ی تاریخ ماندگار می‌شود.

اما در همین سرزمینی که این زندانیان جان‌زندانان خود را نجات می‌دهند، در خیابان‌هایش در دوره‌های مختلف، در آبان ۹۸ و در روزهای خیزش «زن، زندگی، آزادی»، در ۱۴۰۱ صحنه‌ای معکوس رخ داد؛ مأموران حکومت، نه در دل جنگ، بلکه در آرامش خیابان، اسلحه‌ها را به‌سوی مردم نشانه رفتند. پیکرهای جوانان این سرزمین را در خون غلتانند، به چشم‌هایشان گلوله فرو کردند، و اعتراف کردند که نه تنها به سرها، بلکه به پاها نیز شلیک کرده‌اند. آنهم نه برای نجات جان کسی، بلکه برای حفظ سلطه‌ی قدرت! حتی در همان روز حمله به اوین، تنها ساعاتی پس از فروکش کردن شوک بمباران

زندان، نیروهای سپاه و وزارت اطلاعات، تفنگها را به سوی زندانیانی نشانه رفتند که هنوز در حال امدادرسانی بودند! در شرایطی که احتمال حمله‌ی دوم هنوز وجود داشت، درهایی که باز شده بودند، دوباره قفل شدند. آب قطع شد، برق رفت، و تاریکی بار دیگر بر همه جا چیره شد.

اما حقیقت، پیش از آن که درها قفل شوند، شکل گرفته بود:

زندانیان سیاسی با بدنهایی زخمی، اما دلهایی آزاد، کاری کردند که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد. آنان نشان دادند که شرافت را نمیتوان به زنجیر کشید، و انسانیت را نمیتوان سرکوب کرد.

حالا این پرسش برای همیشه باقی است:

چه کسی زندانی بود و چه کسی آزاد؟